

**Predigt zum 15. Sonntag nach Trinitatis, 28.9.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Verabschiedung von Pfr. Gerhard Triebe**

1. Petrus 5,5b-11:

۱. پطرس ۵، ۵-۱۱b:

۵ خدا با متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد. ۶ پس اکنون خود را زیر دست قدرتمند خدا فروتن سازید، تا او شما را در وقت خود بالا ببرد. ۷ همه‌ی نگرانی‌هایتان را بر او بیفکنید؛ زیرا او به شما می‌رسد و مراقب شماست. ۸ هوشیار و بیدار باشید؛ زیرا دشمن شما، شیطان، مانند شیرى غریبان پرسه می‌زند و دنبال کسی است که او را ببلعد. ۹ در برابر او مقاومت کنید، پایدار در ایمان، و بدانید که همین رنج‌ها بر برادران و خواهرانتان در جهان نیز می‌آید. ۱۰ اما خدای همه‌ی فیض، که شما را به جلال ابدی خود در مسیح دعوت کرده است، شما را که اندکی رنج می‌برید، برپا خواهد داشت، تقویت خواهد کرد، نیرو خواهد داد و تثبیت خواهد نمود. ۱۱ قدرت برای او تا ابد باد! آمین.

جامعه‌ی عزیز، ما در آستانه‌ی وداعی سخت هستیم. ماه‌هاست که من و همسرم سعی کرده‌ایم به این فکر نکنیم تا غمگین نشویم و بتوانیم کارهای روزمره را با شادی انجام دهیم. می‌دانستیم که این روز خواهد رسید – سریع‌تر از آنچه که انتظار داشتیم – و هنوز فرصت کافی برای غمگین شدن خواهیم داشت. و حالا واقعاً غمگینیم. زیرا در میان شما احساس راحتی، پذیرفته شدن و حمایت شدن کرده‌ایم. محبت و مهربانی زیادی از شما دریافت کرده‌ایم. بزرگ‌ترین هدیه‌ای که طی این سال‌ها بارها از شما دریافت کردم، اعتمادی بود که به من داشتید و زندگی خودتان را با من شریک شدید. این باعث شد پیوندی شکل بگیرد که فراتر از یک تعلق رسمی یا اداری است. روابطی ایجاد شد که در آن من به عنوان کشیش یک‌طرفه دهنده نبودم – چگونه می‌توانستم؟ – بلکه این روابط با داد و ستد صمیمانه و محبت‌آمیز شکل گرفت. چندین بار خودم به عنوان مشاور روحانی کسی بودم که دلگرمی و حمایت دریافت می‌کردم. قوی‌ترین لحظات برای من آن‌هایی بود که آنچه من سعی داشتم درباره قدرت، محبت و وفاداری خدا به شما منتقل کنم، از طرف شما به من باز می‌گشت. مثلاً وقتی تحت فشار – اغلب فشارهای خودساخته – بودم، کسی به من می‌گفت: «آقای کشیش، شما همیشه می‌گویید: 'به عنوان مسیحیان انجیلی-لوتری ما مجبور به هیچ کاری نیستیم!' حالا خودتان هم به این گفته عمل کنید!»

حال این وداع نه تنها یک چالش احساسی و اجرایی است، بلکه یک چالش معنوی هم هست، هم برای شما و هم برای من و همسرم. چالش معنوی در نگرانی‌هایی است که در این موقعیت داریم: اوضاع چگونه پیش خواهد رفت – با جماعت و با خود ما؟ چه چیزی باقی خواهد ماند و چگونه با شرایط تغییر یافته کنار خواهیم آمد؟ البته من بلافاصله کاملاً نخواهم رفت، بلکه همچنان به عنوان «جانشین موقت با قراردادی کوتاه و کم‌ساعت» کمی ناظر امور خواهم بود – و بنابراین بلافاصله کاملاً «بی‌کار» نمی‌شوم. اما برای همه‌ی ما شرایط متفاوت خواهد شد. وضعیت جانشین بعدی چگونه خواهد بود؟ چه زمانی جایگاه کشیش دوباره پر خواهد شد – و توسط چه کسی؟ ما چقدر با هم کنار خواهیم آمد؟ و آیا تا آن زمان بازسازی اساسی خانه‌ی کشیش را به خوبی انجام داده‌ایم – حتی از نظر مالی؟

نامه‌ی رساله‌ی امروز یکشنبه به ما راه‌هایی نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم با چنین نگرانی‌هایی کنار بیاییم. خدا، همان‌طور که رسول در اینجا به ما اطلاع می‌دهد، «خدای همه‌ی رحمت» (آیه

۱۰) است، یعنی همان کسی که هر روز با هزاران نعمت با ما روبه‌رو می‌شود، ما را با چشمان محبت می‌نگرد و تمام نیروها و امکانات خود را به کار می‌گیرد، نه برای آنکه چیزی از ما بگیرد، بلکه برای اینکه دل ما را به دست آورد و ما را در زمان و ابدیت خوشحال کند. در پسر خود، او ما را پیشاپیش «به جلال ابدی خود دعوت کرده است»، یعنی تا حدی ما را به فرزندان پادشاهی منصوب کرده و ما را به‌عنوان وارثان خود معرفی نموده است. در خانه و بر سر سفره‌ی او باید جایگاهی پیدا کنیم و از همه‌ی داشته‌های او بهره‌مند شویم. نباید این را از یاد ببریم و زندگی‌مان را طوری بگذرانیم که گویی دیگر هیچ‌امیدی نیست، همه چیز بی‌معنا و از دست رفته است. خدا نمی‌خواهد که ما خمیده و غمگین در دنیا پیش برویم، با شانه‌های افتاده و سرهای پایین، یا حتی از پا بیفتیم. از طریق رسول خود به ما وعده می‌دهد که می‌خواهد ما را برپا دارد و کامل کند، ما را تقویت و نیرو ببخشد و زمین محکم زیر پای ما قرار دهد (آیه ۱۰).

این تقریباً شبیه برنامه‌ی ورزشی یک مربی به نظر می‌رسد. این چالش‌های معنوی که هر یک از ما به نحوی با آن روبه‌رو هستیم، در واقع تمریناتی هستند که ما را آماده می‌کنند تا با «دشمن بزرگ» که در اینجا ذکر شده، مبارزه کنیم. او از نگرانی‌های ما استفاده می‌کند تا اعتماد ما به خدا و قدرت و محبت او را تضعیف کند. اما اگر در مدیریت صحیح نگرانی‌هایمان تمرین کرده باشیم، آماده‌ایم که نبرد نهایی زندگی‌مان را با موفقیت پشت سر بگذاریم. برای این تمرین‌ها، رسول در اینجا دو تمرین معنوی به ما ارائه می‌دهد.

بخش ۱

می‌توان اولین تمرین را تقریباً به عنوان تمرین گرم‌کردن در نظر گرفت. این تمرین باعث گردش خون در تمام ماهیچه‌ها و مفاصل ایمان ما می‌شود و چنین است: «خود را به زیر دست قدرتمند و پرتوان خدا بسپارید و فروتنی پیشه کنید.» (آیه ۶). این تمرین معمولاً برای ما نسبتاً دشوار است. اما دلیلش این نیست که با آناتومی ما سازگار نیست، بلکه بیشتر به این دلیل است که به چنین حرکات خم شدن عادت نداریم. در زندگی روزمره، ما ابتدا بیشتر حرکات کششی و صاف ایستادن را تمرین می‌کنیم: می‌خواهیم خوب دیده شویم، برجسته باشیم، چیزی به دست بیاوریم. ما همواره به سمت بالا تلاش می‌کنیم. در اصل این کار چیز بدی نیست. مشکل فقط این است که از یک طرف تمرین یک‌جانبه‌ای است و از طرف دیگر اغلب به هزینه‌ی دیگران انجام می‌شود. زیرا این تمرین هدفش دقیقاً این است که خود را از دیگران متمایز کنیم، خود را برجسته نشان دهیم و موقعیت بالاتری کسب کنیم. در حالی که دیگران به شدت به این نیاز دارند که ما کنارشان باشیم، بارهایشان را با آن‌ها به دوش بکشیم یا صرفاً در کنارشان بمانیم.

ببینید، زمانی که حدود ۱۶ سال پیش به اینجا، در دوسلدورف، نقل مکان کردیم، همه چیز برای ما غریبه بود. ما باید کاملاً خود را دوباره تطبیق می‌دادیم. آن زمان یک زن جوان از جماعت پیشنهاد کرد که یک گشت کوتاه همراه با ما داشته باشد و نشان دهد بهترین مکان‌های خرید کجاست، کجا می‌توان به پزشک مراجعه کرد و کجا می‌توان ماشین را تعمیر کرد. این کمک عظیمی برای ما بود و همزمان نشانه‌ی فوق‌العاده‌ای از توجه، همدلی و مهربانی که تا امروز فراموش نشده است.

لازم نیست همیشه کنار هم بودن در موقعیت‌های بحرانی باشد. گاهی اوقات همین کارهای کوچک و عملی است که کسی وقت و انرژی خود را فدا می‌کند. این می‌تواند برای همسایگان سالمند یا بیماران یا اعضای جماعت باشد. یا من به کسی فکر می‌کنم که دانش حقوقی دارد و بارها به پناهندگان جماعت ما در ارتباط با مقامات و ادارات کمک می‌کند. تصویری در ذهنم دارم که او بعد از مراسم عبادت در سالن جماعت پشت لپ‌تاپ نشسته و توسط ایرانی‌هایی که به کمک نیاز

دارند احاطه شده است. این تصویر نشان می‌دهد که کسی به نوعی خود را خم می‌کند تا برای دیگران حاضر باشد. چنین تمرین خم شدن نه تنها برای ارتباط با انسان‌هایی که خدا ما را با آن‌ها همراه کرده مهم است، بلکه برای ایمان خود ما نیز اهمیت دارد. علاوه بر این، او خود نیز از این تمرین مستثنا نبود. او مربی‌ای نبود که بخواهد ما را از راحتی صندلی خود در بهشت هدایت کند. او خود را زیر بار زندگی ما و گناهان ما خم کرد، آن را بر دوش گرفت و از سر راه برداشت تا ما بتوانیم آزاد باشیم. آزاد برای اینکه مانند او، خود را خم کنیم و در کنار کسانی باشیم که غمگین، ناامید یا شکست‌خورده‌اند. او می‌خواهد آن‌ها و ما را به بزرگی برساند. ما این افتخار را با حرکات کششی افراطی از او نخواهیم گرفت.

با توجه به تغییراتی که در جماعت ما و در زندگی‌مان رخ می‌دهد، این برای من یعنی اینکه سعی نکنم خودم را از دست خدا دور کنم و با تمام قوا آنچه را که قصد کرده‌ام به دست آورم. بلکه باید صبوری کنم و به او اعتماد داشته باشم – حتی زمانی که بارها با او درباره‌ی این موضوع بحث می‌کنم – که برنامه‌ی تمرینی تعیین شده در نهایت ضروری و مفید خواهد بود.

بخش ۲

با این، ما به تمرین معنوی دوم برای مقابله با دشمن بزرگ می‌رسیم. این تمرین «رها کردن نگرانی‌ها» نام دارد: «تمام نگرانی‌های خود را بر او ببندازید، زیرا او مراقب شماست» (آیه ۷). اکثر مردم فکر می‌کنند که بعد از تمرین گرم‌کردن، این اولین تمرین در دو و میدانی است. برخی حتی ممکن است آن را بیشتر به تمرینات قدرتی نسبت دهند. اما در حقیقت، عزیزان، رها کردن نگرانی‌ها یک تمرین آرامش‌بخش است. نگرانی کردن کاری بسیار طاقت‌فرساست، حتی سخت‌تر از کشیده شدن مداوم و تلاش برای بالا رفتن. زیرا وقتی نگرانیم، معمولاً نه تنها سعی می‌کنیم بزرگ‌تر از آنچه هستیم به نظر برسیم، بلکه می‌خواهیم آینده را هم تحت کنترل داشته باشیم و آن را تضمین کنیم. طبیعی است که در این حالت دچار فشار و تنش شویم. اما کسی که تحت فشار است، در مبارزه همیشه ضعیف است. بنابراین ما به تمرین آرامش‌بخش رها کردن نگرانی‌ها نیاز داریم.

می‌دانم، این تمرین هم آسان نیست. برای برخی، نگرانی‌هایشان تنها چیزی است که به آن اعتماد دارند – به این معنا: «حداقل می‌دانم چه چیزی دارم!» حال اگر مجبور شوند آن‌ها را رها کنند و ببندازند، به چه چیزی تکیه کنند؟ شاید به همین دلیل است که معمولاً وقتی وارد این تمرین می‌شویم، به حالت محافظه‌کارانه روی می‌آوریم: ما معمولاً نگرانی‌هایمان را قبل از رها کردن مرتب می‌کنیم. نگرانی‌های کوچک و قابل کنترل و آن‌هایی که بیشتر مربوط به مسائل درونی هستند را سعی می‌کنیم بر خدا ببندازیم. اما نگرانی‌های بزرگ – درباره‌ی آینده‌ی فرزندان، ازدواج، سلامت، جماعت و کلیسا یا جهان – ترجیح می‌دهیم خودمان در دست بگیریم و تلاش کنیم کنترلشان کنیم. اما آیا می‌توان واقعاً آرامش داشت اگر دست خود را باز نکنیم و رها نکنیم؟ بنابراین جای تعجب نیست که وقتی وارد حالت محافظه‌کارانه‌ی مرتب کردن نگرانی‌ها می‌شویم، با گذشت زمان بیشتر خسته و فرسوده می‌شویم. پس این کار معنای عمیقی دارد که مربی ما بارها ما را نصیحت می‌کند: «تمام نگرانی‌های خود را بر او ببندازید!» نگرانی‌های ما نزد او همواره در امنیت هستند. ما نباید وقتی این تکیه‌گاه ظاهری را رها می‌کنیم، به ته دره سقوط کنیم. بلکه خواهیم دید که وقتی خود را رها می‌کنیم و آرام می‌گیریم، به‌خوبی نگه داشته و حمایت می‌شویم. او بی‌نهایت به ما اهمیت می‌دهد و این را در صلیب ثابت کرده است. جلال او تنها در این نیست که ما را بزرگ کند، بلکه در این است که زندگی ما و جهانمان را درست کند.

پس بیایید رها کنیم و آرامش بگیریم. او به عنوان خالق ما بهتر از هر کسی می‌داند که چگونه جهان و زندگی ما کار می‌کند. شاید در این لحظه به همین آزمون‌ها، این دوره‌ی خشک، این مسیر به‌ظاهر دور، یا این ضربه‌ی سنگین نیاز داریم. او می‌خواهد ما را کامل کند، ما را تقویت و نیرو دهد – نه اینکه ما را خرد کند. همین‌جاست که وقتی فکر می‌کنیم دیگر کاملاً رها شده‌ایم، او می‌خواهد با ما ارتباطی عمیق برقرار کند. حتی اگر به مرزهای خود برسیم، قدرت او از ازل تا ابد ادامه دارد (آیه ۱۱) و می‌تواند ما را احاطه کند و نگه دارد. بنابراین، آینده‌ی ما، همانند آینده‌ی جماعت و جهان ما، کاملاً در امان و تحت مراقبت اوست. این‌گونه است که می‌توانیم تمام نگرانی‌های خود را بر او بیندازیم و آرامش بگیریم.

بخش ۳

این پیش‌شرط را ما نیز نیاز داریم تا بتوانیم تمرین سوم را انجام دهیم. این بار موضوع فقط گرم‌کردن و آرامش نیست. حالا کار جدی می‌شود، زیرا این یک مبارزه است. خدا از طریق رسولش به ما می‌گوید: «هوشیار و بیدار باشید، زیرا دشمن شما، شیطان، همچون شیری غرنده پرسه می‌زند و به دنبال کسی است تا او را بلعد. در برابر او بایستید، استوار در ایمان» (آیه ۸ و ۹). اینجا موضوع یک شخصیت نمایشی از تناثر کودکانه نیست که با چوبی بزرگ از صحنه دورش کنند. با چنین نمایش‌هایی تنها او را مضحک و بی‌ضرر می‌کنند. بلکه ما باید با قدرتی نامرئی مبارزه کنیم که همان‌طور که نامش نشان می‌دهد، هدفش «به هم ریختن» است؛ یعنی ایجاد سردرگمی، فریب، تهمت و تفرقه. این قدرت تنها به فرد یا روابط انسانی در خانواده و همسایگی، کلیسا و جماعت، اقتصاد و سیاست محدود نمی‌شود، همان‌طور که هم‌اکنون در موارد مختلف تجربه می‌کنیم، و نه فقط در کشورهای دیگر. هدف اصلی آن این است که خدا و انسان‌ها را از یکدیگر جدا کند. برای رسیدن به این هدف، هر وسیله‌ای برایش مجاز است. حتی کتاب مقدس را می‌تواند سوءاستفاده کند – نه تنها در زمان آزمون عیسی، بلکه حتی در سیاست امروز. در چنین شرایطی هوشیاری و بیداری واقعی ضروری است.

در این مبارزه، تمرین‌های قبلی نیز به کمک ما می‌آیند. کسی که بارها تمرین کرده است که تحت دست خدا خم شود، نه تنها هوشیارتر و سریع‌تر در واکنش خواهد بود، بلکه چابک‌تر نیز می‌شود. او نه تنها بارها تجربه می‌کند که زیر این دست، محافظت می‌یابد، بلکه یاد می‌گیرد چگونه با آن مقابله کند. می‌تواند به تمام وسوسه‌ها که می‌گویند «با توجه به رنج‌ها، خدایی وجود ندارد، و اگر باشد، خدایی مهربان نیست» پاسخ دهد، با اشاره به جای میخ‌ها در این دست. یا وقتی احساس کند از سوی خدا فراموش و رها شده است، نام خود را به یاد می‌آورد که از زمان غسل تعمید، برای همیشه در این دست حک شده است. کسی که تمرین رها کردن نگرانی‌ها را انجام داده است، به خود نمی‌گوید که در این مبارزه هیچ شانس ندارد. او بارها تجربه کرده که خدا مراقب اوست، شادی در او منبع قدرت و نیرو است، و خدای زنده در کنار اوست، مسیرها را هدایت می‌کند، فرشتگان را می‌فرستد و در او مبارزه می‌کند و پیروز می‌شود – همان‌طور که بعداً با هم خواهیم خواند.

با این «برنامه‌ی تمرینی خدا»، نه تنها می‌توانیم به خوبی با نگرانی‌هایمان کنار بیاییم، بلکه برای مبارزه‌ی بزرگ با دشمن آماده می‌شویم و می‌توانیم جایگاه خود را در میدان مبارزه حفظ کنیم، بدون اینکه دچار فشار و تنش شویم. زیرا محبت خدا، زمین محکمی زیر پاهای ما فراهم می‌کند – حتی وقتی ممکن است زمین بخوریم یا برای هر «چرا» پاسخی نداشته باشیم. با اعتماد به این محبت، می‌توانیم در برابر شر مقاومت کنیم – «استوار در ایمان». زیرا «خدای تمام فیض» ما را برپا می‌کند، تقویت می‌کند، استوار می‌سازد و زمین محکمی زیر پاهای ما می‌دهد. آمین.